

تخت جمشید

✧ زنده یاد محمود منشی کاشانی

تخت جمشید از بلندی، طعنه بر اختر زند
خیمه از این لاجوردین قبه بالاتر زند
پاس این دیرین بنا، بینی که هر دم روزگار
سنگ نفرت بر سر سودای اسکندر زند
مظهر فرهنگ ایران است، زان رو آفتاب
هر سحر آید شتابان، بوسه بر این در زند
کی شود هم سنگ مثنی خاک از این فرخنده جای
آسمان از ماه و خور، گر خشت سیم و زر زند
طایر اندیشه، زین برتر نبیند جاه و گاه
بر فراز قرن‌ها چندان که بال و پر زند
فرخ این کاخ کهن، کایدون بقر بخت نو
از فلک برتر نشیند، بر قمر تسخر زند
داستانی نغز و دلکش، داستانی پُرشکوه
از هنر وان فرهی فرهنگ نام‌آور زند
نامور فرهنگ ایران، از قرون باستان
مهر را ماند که بر اقصای بحر و بر زند
هم به خاور پرتو افشانی کند، هم باختر
هم به روم آید فروزان، هم به کالنجر زند
ورنه این فرهنگ بودی، بیم آن بودی که دهر
قفل نسیان بر در دروازه‌ی خاور زند
آب و رنگ از پرتو این مهر رخشان یافته است
هر گلی کز علم و صنعت، باختر بر سر زند
خرم این فرخنده آیین، کز پی خیر بشر
راه نشر خیر پوید، بیخ نخل شر زند
قاصد عزم قدم، بر تارک پروین و ماه
موکب قدرت علم، بر تارم اخضر زند
هر دمّت ز اندیشه‌ی والا، به استعلای ملک
تازه طرحی نقش بندد، تازه نقشی سر زند
وز چنان فرخنده رأی عالم آرای منیر
عالمی بر دامت دست نیاز اندر زند
عالمی داند که از طرح شگرف علم و دین
سر به پهنای فلک این مرز پهناور زند
باش تا ایران زمین با نور تایید خدای
جلوه‌ی دیگر پذیرد، لمعه‌ی دیگر زند
باش تا در سایه‌ی لطف رضا آن شاه‌دین
روزگار از نام این کشور به سر افسر زند
زان فروزان فر، جهان یکدم تهی یارب مباد
تاسر از جیب جهان مهر فروزان فرزند

که در سمت راست صحنه ایستاده و در تصویر دیده می‌شود، بزرگی این تاسیسات را آشکار می‌کند.

پاراگراف ۲، منظره‌ی عکس هوایی پرسپولیس، نشان‌دهنده‌ی نه سال حفاری هاست. مناطق مورد نمایش شامل قسمت‌های زیر است. الف- پادگان و استحکامات؛ ب- خزانه‌داری و تالار بزرگ ۲۵۶ × ۴۳۴ پا، ج- حرمسرا که به‌وسیله‌ی هیات حفاری تعمیر شده؛ د- کاخ فقط قسمتی از زیر خاک خارج شده است؛ و- تالار شورا؛ ه- کاخ خشایارشا؛ ی- کاخ داریوش؛ ن- آپادانا؛ تالارشا. حفاری‌های انجام شده، تایید می‌کنند که پرسپولیس عاقبت فاجعه‌آمیزی داشته است. بقایای به‌دست آمده از حفاری‌ها، رویداد آتش‌سوزی بزرگی در این ناحیه را تایید می‌کنند که تخریب بعد از غارت شهر به‌وسیله‌ی یونانی‌ها صورت گرفته است.

پاراگراف ۳، در زیر حجاری تمثال داریوش شاه حجاری با تزئینات نمایان‌گر خروج داریوش شاه از تالار شورا است، در زیر چتر آفتابی که یک نفر همراه در دست دارد و در حالی که یک نفر دیگر مگس‌پران در بالای سر شاه نگاهداشته است. در بالای سر این گروه، حجاری اهورامزدا (خدای دانا) در یک نمای بالدار به‌عنوان نشان الوهیت قرار دارد. پوشش سر او مانند پوشش سر شاه به‌شکل استوانه و هر دو دارای ریش بلند می‌باشند. در دست چپ اهورامزدا، حلقه‌یی وجود دارد که قدرت فرمانروایی را به شاه می‌بخشد. داریوش در شرح حال خود که در روی سنگ کنده‌کاری شده، می‌گوید: «در اثر بخشش و یاری اهورمزدا، من پادشاه شده‌ام».

داریوش با کمک شش نفر از همفکرانش فردی را که به تزویر مقام شاهی را غصب کرده بود و جانشین کامبوجیه (کامبیز)، پسر کوروش شده بود، به قتل رسانده، پادشاهی را برای خود و خاندانش پایدار ساخته بود.

پاراگراف ۴، در زیر حجاری روی پله‌ها که شامل تصویری از مادها و پارسی‌هاست.

این حجاری کنده‌کاری شده در مسیر پله‌های کوچک که دو قسمت داخلی را به‌هم مربوط می‌کند، صف خدمتگزاران را نشان می‌دهد که یک در میان از مادها و پارسی‌ها تشکیل شده که حامل خوراکی برای سفره‌ی شاه هستند. مشخصه‌ی پارسی‌ها لباس بلند با نوعی دستار و شال در سر و مادها با کت کمربنددار و کلاه گنبدی شکل می‌باشد.

مادها برای مدت کوتاهی امپراطوری تشکیل دادند و هنگامی که کوروش قبایل پارسیان را به قیام واداشت، مادها بوسیله‌ی پارسی‌ها (هخامنش‌ها) سرنگون شدند. پارس نام قدیمی‌ست که در سال ۱۹۳۵ رسماً ایران نامیده شده است. اثر حجاری شده در ناحیه‌ی کوه‌ها در سمت چپ تصویر آرامگاه اردشیر دوم یا سوم است.

ترجمه و اقتباس از روزنامه‌ی

Saint Louis Post - Dispatch

Sundy - November 22, 1953